

ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام و قلمرو آن

سید محمدحسن صالح / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه

m.hasansaleh2010@gmail.com

پذیرش: ۹۵/۴/۱۵

دریافت: ۹۴/۷/۲۲

چکیده

ولایت تکوینی از مهم‌ترین شئون اهل بیت علیهم السلام به‌شمار می‌رود. برخی از معاصران توانایی مخلوقات بر تصرف در امور تکوینی را منکر شده و آن را مستلزم غلو و خروج از دایره توحید برشمرده‌اند. در مقابل، گروه قابل توجهی از اندیشمندان آن را پذیرفته و مستلزم محذور شرک و غلو نمی‌دانند. همچنین گروهی این ولایت را حذاقلی و برخی آن را حداکثری و به معنای تدبیر کل عالم تفسیر کرده‌اند. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری کتابخانه‌ای، ضمن ذکر دلایل هر کدام از اقوال سه‌گانه مذکور، به بررسی و نقد آنها پرداخته شده است. مقاله معتقد است: شأن ولایت تکوینی به معنای تصرف فی الجملة در جهان هستی، واقعیتی است که در راستای توحید افعالی قابل تفسیر و پذیرش می‌باشد و از طرق متعدد نقلی به اثبات رسیده است. با این حال، فراتر از مقام ثبوت و امکان، حداکثری بودن این تصرف به این معنا که اهل بیت متصدی خلق و رزق عالم هستی باشند به اثبات نرسیده است.

کلیدواژه‌ها: ولایت، ولایت تکوینی، ولایت کلیه، توحید افعالی، تفویض، غلو.

مقدمه

بحث ولایت تکوینی از حیث مصداق‌شناسی سابقه زیادی در کتب حدیثی و کلامی دارد و برخی آثار به استقصای کرامات و خوارق عادت اهل‌بیت همت گذاشته‌اند. در برخی از آثار نیز به بررسی قلمرو ولایت تکوینی اهل‌بیت پرداخته شده است که از جمله می‌توان به *ولایت تکوینی و ولایت تشریحی*، تألیف آیت‌الله صافی گلپایگانی؛ *الولاية التكوينية لآل محمد فی قوس الصعود و النزول*، نوشته سیدعلی عاشور؛ *ولاءهما و ولایت‌ها*، اثر شهید مطهری اشاره کرد. در این آثار، اگرچه به نظر مؤلف درباره قلمرو ولایت تکوینی اشاره شده است، ولیکن اولاً، ادله بحث به طور کامل مورد اشاره قرار نگرفته و ثانیاً، ادله مخالفان نیز با بی‌مهری مواجه شده است. در این مقاله کوشیده‌ایم ضمن بیان نظرات مختلف در باب ولایت تکوینی و همچنین بیان تمامی ادله مورد استناد آنها، به نقد و بررسی آنها پرداخته و نظریه مختار را به اثبات برسانیم.

ولایت تکوینی

واژه «ولایت» از واژه‌های رایج و پرتکرار قرآن کریم است که با مشتقاتش بیش از ۲۳۶ مرتبه (۱۲۴ مورد به صورت اسم و بقیه به صورت فعل) استعمال شده است. بن‌مایه و ریشه این کلمه «ولی» است که به معنای قرار گرفتن دو چیز در کنار یکدیگر بدون هیچ‌گونه فاصله‌ای است (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۰۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۸۵). مؤلف *التحقیق فی کلمات القرآن* که معمولاً به واکاوی ریشه لغوی با استفاده از منظومه مشتقات قرآنی آن مبادرت می‌ورزد، اصل این ماده را «وقوع شیء وراء شیء مع رابطه بینهما» معرفی می‌کند که بر اساس چگونگی این رابطه و همچنین بر پایه تفاوت وجودی دو شیء مورد بحث، معانی متنوعی همچون

شأن تکوینی اهل‌بیت علیهم‌السلام و قدرت آنان بر تصرف در هستی و تکوینیات عالم همواره جزء تأکیدات و مستندات متکلمان امامیه بوده است. طبق این دیدگاه، ائمه اطهار علیهم‌السلام مبتنی بر رضایت الهی و باورداشت توحید، به تصرفات تکوینی دست زده و یا حتی نظام تکوین را رهبری می‌کنند. اگرچه در بحث ولایت تشریحی اهل‌بیت (غیر از پیامبر) اختلافاتی در میان متکلمان به چشم می‌آید، ولیکن در مورد شأن تکوینی اهل‌بیت علیهم‌السلام، ذکر اجمالی و یا مفصل کرامات و خوارق عادت آنان از بسامد بالایی در کتب روایی، تاریخی و کلامی برخوردار بوده و نشان از آن دارد که قدرت تصرف تکوینی آنها به عنوان یک اصل و امری بدیهی مطرح بوده است. براین‌اساس، هر یک از اهل‌بیت به اذن الهی می‌تواند در حوادث جهان تصرف کند و آن را تغییر دهد. او می‌تواند در طبیعت تصرف کرده و درختی را به حرکت و یا عصبایی را به سخن آورد، حیوانات درنده را مطیع و رام خود کند و ابرها را بباراند، بیمار را شفا دهد و سنگی بی‌مقدار را تبدیل به طلایی باارزش کند. با این حال، در تبیین دقایق و جزئیات این ولایت، از جمله قلمرو آن، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. در یک اظهارنظر غالبی ضمن پذیرش اصل ولایت تکوینی، این تصرفات محدود به موارد خاصی می‌شود و حال آنکه برخی دیگر اصرار بر فراگیر شدن در کل عالم و به تعبیر روشن‌تر، ولایت بر تکوین دارند. در این مقاله در پی پاسخ به این سؤالات هستیم: اولاً، آیا شأن ولایت تکوینی ممکن است و تنافی‌ای با توحید و لوازم آن ندارد؟ ثانیاً، قلمرو این ولایت چقدر است؟ آیا اهل‌بیت تنها در موارد محدودی به تصرفات تکوینی دست زده‌اند و یا اینکه کل مجاری هستی از جمله مر و احیا و رزق به دست آنان است؟

خواسته شده است که آن را نپذیرند (بقره: ۲۵۷؛ اعراف: ۲۷). ولایت رحمانی از حیث متعلق بر سه مرتبه تقسیم می‌شود که هر کدام از این سه هم دارای درجاتی است: ولایت تشریحی، ولایت بر تشریح، ولایت تکوینی (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳). ولایت تشریحی در این نوع تقسیم‌بندی به معنای نوعی سرپرستی و تصرف در محدوده شریعت و تابع قانون الهی است. در این نوع ولایت هیچ‌گونه تشریح و قانون‌گذاری انجام نمی‌شود، بلکه اجرای قانون از پیش تعیین یافته به شخص و یا گروه‌های خاصی از مؤمنان سپرده می‌شود. قسم دوم یعنی ولایت بر تشریح در حقیقت، حق قانون‌گذاری و تشریح است؛ یعنی اینکه کسی سرپرست جعل قانون و وضع‌کننده اصول و مواد قانونی باشد. این ولایت در حیطه قوانین است و نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی، اگرچه نسبت به وضع قانون تخلف‌پذیر نیست؛ یعنی با اراده مبدأ جعل قانون، بدون فاصله، اصل قانون جعل می‌شود، لیکن در مقام امتثال قابل تخلف و عصیان است؛ یعنی ممکن است افراد بشر قانون قانون‌گذاری را اطاعت نموده و ممکن است دست به عصیان زده و آن را نپذیرند (لازم به ذکر است گاه از دو قسم اخیر به ترتیب با عناوین ولایت شرعی و ولایت تشریحی نیز یاد می‌شود). در قسم سوم یعنی ولایت تکوینی برخلاف دو قسم پیش‌گفته، ولایت وضعی و قراردادی نبوده و به صورت علی و معلولی است. با توجه به اینکه کلمه «تکوین» در لغت به معنای احداث، گردانیدن، آفریدن، نوپیدایی، ساختن و صورت دادن آمده است (جمیل صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۶۰۳). ولایت تکوینی به معنای سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آنها تفسیر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳). در سخنان پیشینیان اصطلاح «ولایت تکوینی» کاربرد نداشته است،

قرب، نصرت، محبت، تدبیر، هم‌قسم، پسرعمو و همسایه از آن به دست می‌آید (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۰۳-۲۰۸). با توجه به حالات اولیه انسان در کاربرد الفاظ و اینکه معمولاً کلمات را در آغاز برای بیان معانی مربوط به محسوسات به کار می‌برد، می‌توان گفت: واژه ولایت در آغاز برای قرب و نزدیکی خاص در محسوسات (قرب حسی) به کار رفته است، آن‌گاه برای قرب معنوی استعاره آورده شده است. براین اساس، هر گاه این واژه در امور معنوی به کار رود بر نوعی از نسبت قرابت دلالت می‌کند و لازمه آن این است که ولی نسبت به آنچه بر آن ولایت دارد، دارای حقی است که دیگری ندارد و می‌تواند تصرفاتی را بنماید که دیگری جز به اذن او نمی‌تواند؛ مثلاً، ولی میت می‌تواند در اموال او تصرف کند، این ولایت او ناشی از حق وراثت است. و کسی که بر صغیر ولایت دارد حق تصرف در امور وی را دارد. کسی که ولایت نصرت دارد می‌تواند در امور منصور (آن کسی که نصرتش را عهده‌دار شده است) تصرف کند. و خداوند ولی امر بندگان خویش است؛ یعنی امور دنیوی و اخروی آنها را تدبیر می‌کند و او ولی مؤمنان است؛ یعنی بر آنان ولایت خاصی دارد. بنابراین، معنای ولایت در همه موارد استعمال آن که به ۲۷ مورد می‌رسد، گونه‌ای از قرابت و نزدیکی است که منشأ نوعی تصرف و حق تدبیر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۲).

ولایت در یک تقسیم کلان و از حیث ارزشی، به دو قسم ولایت رحمانی (مثبت) و ولایت شیطانی (منفی) تقسیم می‌شود. مراد از ولایت رحمانی، ولایتی است که از سوی قرآن کریم به رسمیت شناخته شده و از پیروان قرآن خواسته شده آن را بپذیرند و از برکات دنیایی و آخرتی آن بهره‌مند شوند. در مقابل، ولایت شیطانی قرار دارد که از سوی قرآن کریم به رسمیت شناخته نشده و از مؤمنان

انتساب ولایت تکوینی بسیار حایز اهمیت است؛ از این رو، ولایت نفس بر قوای درونی خودش (در حد عادی) اگرچه تصرفی تکوینی است، اما لزوماً به معنای ولایت تکوینی مورد نظر ما نیست؛ چه اینکه این تصرف در افراد غیرمقرب نیز مشاهده می‌شود و مخصوص نوع انسانی است. همچنین ممکن است کسانی مانند مرتاضان بر اثر عواملی غیرشرعی همچون ریاضت‌های طاقت‌فرسا، به برخی تصرفات در طبیعت و انسان‌ها نائل شوند. این تصرفات اگرچه واقعی و غیرقابل انکار است، اما به معنای دارا بودن ولایت تکوینی نیست؛ چراکه این تصرفات لزوماً بر اثر قرب به خدا حاصل نشده است. اگر بخواهیم از ولایت تکوینی تعریفی مرکب ارائه کنیم که هم آثار و لوازم و هم علل آن را در نظر داشته باشد، باید بگوییم: ولایت تکوینی یعنی اینکه فردی در اثر پیمودن راه عبودیت آنچنان کمال و قرب معنوی پیدا کند که به فرمان و اذن الهی بتواند در جهان و انسان تصرف کند (همتی، ۱۳۶۳، ص ۸۲). همچنین شهید مطهری در همین زمینه، مقصود از ولایت تکوینی را این می‌داند که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الهی نایل می‌گردد و به واسطه دارا بودن معنویت حاصل از قرب الهی، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۸۵). لازم به ذکر است که در تعریف ما از ولایت تکوینی وساطت فاعلی شخص ولی، نقش برجسته‌ای دارد؛ چه اینکه ممکن است از شخصی به خاطر مستجاب‌الدعوه بودن خرق عادت‌ی سر بزند، اما این تصرف در حقیقت، توسط فاعل دیگری - مثلاً، فرشته و یا خود خداوند - انجام شده است و این شخص تنها درخواست و دعا نموده است. اینچنین خرق عادت‌ی به معنای ولایت تکوینی مدنظر ما نیست.

هرچند مفاد آن یعنی سلطنت و هیمنه معصومان نسبت به ذرات وجود و عالم هستی کاملاً یافت می‌شود. ظاهراً رواج تعبیر ولایت تکوینی در نوشته‌های غروی اصفهانی و میرزای نائینی به چشم می‌خورد (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۷۸؛ آملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۲). در برخی کتب معاصر هم از این ولایت به «ولاء تصرف» یاد شده است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۸۵).

ولایت تکوینی در مرحله اول از آن خداست و در آیات قرآن کریم در مواردی به طور خاص بر این ولایت تأکید شده است؛ مانند آفرینش جهان هستی: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ (یونس: ۳)، حفظ و نگه‌داری دستگاه عظیم خلقت: ﴿وَلَا يُؤْوَدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (بقره: ۲۵۵) و تدبیر و اداره امور عالم: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ (سجده: ۵). به نظر علامه طباطبائی، آیاتی همچون ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶) و ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ (انفال: ۲۴) نیز ولایت تکوینی خداوند را بیان می‌کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۳). ولایت تکوینی وقتی در مجرای انسانی خود بحث می‌شود، برخی تعاریف، تعریف به اثر و لوازم و برخی، تعریف به علل و مقدمات است. پرواضح است که چون این تصرف در تکوین بر پایه قرب به خدا حاصل شده، هر آنچه که از سوی خداوند و حجج الهی به عنوان مقرب الی الله معرفی شده است می‌تواند در این تعریف جای بگیرد. بر همین اساس، می‌توانیم ولایت تکوینی را قدرت تصرف در جهان و انسان بر اساس کمال معنوی و قرب به خدا تعریف نماییم. توجه ویژه به علیت (قرب الهی) در

مراتب ولایت تکوینی

کسانی که در پی تبیین شأن تکوینی اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند تقسیمات مختلفی نسبت به مراتب و مصادیق ولایت تکوینی ارائه داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۶۱-۱۶۳؛ شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۴ و ۲۷۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۷۵، ص ۷۲-۵۶). اما به طور خلاصه می‌توان ولایت تکوینی را به دو قسم «ولایت در تکوین» و «ولایت بر تکوین» تقلیل داد تا راحت‌تر بتوان به جمع‌بندی رسید:

ولایت در تکوین «بدین معناست که ولی توانایی تصرف در نظام هستی را داشته باشد. امام در قالب این توانایی به درخواست‌های معقول و منطقی در راستای اثبات حجیت خویش جواب مثبت می‌دهد (معجزه) و یا در جهت تثبیت ایمان مؤمنان و اکرام آنان و یا در زندگی خویش، مرتکب خرق عادت می‌شود (کرامت). در این بخش مهم نیست که تصرف شخص ولی کم یا زیاد است، ولیکن تصرفات او به معنای این نیست که بر مجاری تکوین تسلط تام داشته و عالم هستی را ربوبیت و تدبیر کند.

«ولایت بر تکوین»، بدین معناست که ولی بر نظام هستی ولایت داشته، تدبیر امر بندگان بر عهده اوست. مسئولیت امر روزی، نزول باران، حیات و ممات موجودات و خلاصه آنچه مربوط به مدیریت نظام هستی است بر عهده ولی باشد (فاریاب، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸). در این میان، بر دو صفت «رزق» و «خلق» حساسیت بیشتری وجود دارد، به گونه‌ای که ولی خدا در پرتو اذن الهی رازق و خالق ماسوی الله به حساب می‌آید. گاهی از این ولایت به «ولایت کلیه» تعبیر می‌شود.

تفاوت میان این دو قسم ولایت روشن است؛ بدین معنا که قابل تصور است که ولی در تکوین بر زنده کردن مرده توانا باشد، اما چنین نباشد که او مسئول کل امر

حیات و ممات باشد یا آنکه ولی در تکوین بتواند از زیر سنگ برای کسی آب درآورده، او را سیراب کند اما چنین نباشد که او مسئول رزق و روزی در دنیا باشد.

اقوال در مورد ولایت تکوینی

از مهم‌ترین پیامدهای تفکیک میان ولایت در تکوین و ولایت بر تکوین آن است که بسیاری از نزاع‌ها در حوزه ولایت تکوینی به نزاعی لفظی فروکاهیده می‌شود؛ با این توضیح که کمتر عالمی است که ولایت تکوینی به معنای کرامت امام یا معجزه پیامبر را باور نداشته باشد. از این‌روست که تفکیک یادشده می‌تواند در تقریب میان دیدگاه‌ها مؤثر باشد و روشن سازد که (حداقل در میان علمای امامیه) آنچه مورد نزاع اصلی است ولایت بر تکوین و وساطت فاعلی بالجمله است و نه ولایت تکوینی فی‌الجمله.

به هر روی، در نگاهی جامع می‌توان گفت: سه دیدگاه در مورد ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام وجود دارد:

دیدگاه نخست: انکار هرگونه تصرف تکوینی

اهل بیت علیهم السلام

گروهی، هرگونه تأثیر فاعلی وجود روحی و معنوی اهل بیت در جهان آفرینش را انکار کرده‌اند. پرواضح است که نفی هرگونه وساطت فاعلی لزوماً به معنای انکار فضل اهل بیت و یا واسطه‌غایی و هدف‌نهایی بودن آنها برای خلقت نیست. معتقدان به این نظر را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی کرد. دسته نخست کسانی هستند که علیت فاعلی را در خداوند منحصر دانسته و اساساً نقش فاعلی دیگر مخلوقات را بر نمی‌تابند. بر این اساس، این دیدگاه که بر مبنای کلام اشاعره است، هیچ رابطه‌ی علی و معلولی میان حوادث جهان وجود ندارد و آنچه دیگران در جریان

کرده‌اند، درست نیست و ادله برخلاف آن قائم است (همان). همچنین سید ابوالفضل برقعی تحت تأثیر تفسیر وهابی از توحید افعالی، ولایت تکوینی پیامبر و امام را نفی می‌کند (برقعی، بی تا، ص ۲۵ و ۴۶). برقعی به طور خاص در کتاب *درسی از ولایت* که در دهه چهل شمسی به چاپ رسید، با دو روش سلبی و اثباتی، ابتدا دلایل قایلان به ولایت تکوینی را زیرسؤال برده و سپس با استناد به آیات مربوط به توحید، هرگونه وساطت فاعلی از مخلوقات را منتفی می‌داند.

دلایل:

تنافی با توحید افعالی: اعتقاد به ولایت تکوینی، گاه منافی با توحید افعالی خداوند انگاشته می‌شود. توحید افعالی یعنی درک و شناختن اینکه جهان، با همه نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل خداوند و ناشی از اراده اوست. موجودات عالم همچنان‌که در ذات استقلال ندارند و همه قائم به او و وابسته به او هستند، در مقام تأثیر و علّیت نیز استقلال ندارند، و در نتیجه، خداوند همچنان‌که در ذات شریک ندارد در فاعلیت نیز شریک ندارد. هر فاعل و سببی، حقیقت وجود خود و تأثیر و فاعلیت خود را از او دارد و قائم به اوست. «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف: ۳۹). منکران ولایت تکوینی معتقدند: هر فعلی که به غیر خدا نسبت داده می‌شود مجازی است و فاعلیت حقیقی به شمار نمی‌رود. به دیگر سخن، هرگونه تصرف تکوینی غیر خداوند، هرچند اندک و حداقلی، شرک در مرتبه توحید افعالی به حساب آمده و غیرقابل قبول است. از آنجاکه این تفسیر از توحید افعالی نشئت گرفته از عقاید وهابیت و سلفی‌گری است، گرایش‌های روشن فکری معاصر که متأثر از این عقاید بوده‌اند هم به نوعی ولایت تکوینی را منافی با توحید افعالی دانسته و آن را انکار کرده‌اند که برقعی نمونه

حوادث به علت و سبب یاد می‌کنند در حقیقت، عادت خداست که در مورد حوادث جاری می‌شود (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۰۶). اما دسته دوم کسانی هستند که اصل علّیت را در نظام آفرینش و جهان طبیعت پذیرفته‌اند، ولکن معتقدند: پذیرش نقش فاعلی برای امام در مورد خوارق عادات به این معنا که امام حقیقتاً ایجادکننده و به وجود آورنده آن باشد، مستلزم غلو و تفویض باطل و شرک است، و پذیرفتنی نیست. صرف‌نظر از مبنای اشاعره که در میان امامیه خریدار ندارد، مقصود ما از مخالفان ولایت تکوینی کسانی هستند که هرگونه قدرت و توانایی ائمه برای تصرف در امور تکوینی را انکار می‌کنند. شهید مطهری اظهار می‌کند: گفته شده است که سید محمد باقر درچه‌ای استاد مرحوم بروجردی ولایت تکوینی (به معنای ولایت در تکوین) را قبول نداشته است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۷۲۰). در کتابی با عنوان *تخت فولاد* که گفته می‌شود توسط علی دشتی نگاشته شده است، به صورت تخیلی به مباحثاتی میان درچه‌ای و برخی از شاگردانش اشاره می‌کند که طی آن، مرحوم درچه‌ای با استناد به دلایلی که عمدتاً آیات توحیدی قرآن کریم است، نفی ولایت تکوینی از غیر خدا می‌کند (دشتی، ۱۳۵۳، ص ۵۰). مرحوم سید عبدالحسین طیب شاگرد درچه‌ای و صاحب تفسیر *اطیب البیان* هم ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در تکوین را نمی‌پذیرد. وی اگرچه به مفهوم وساطت فیض اهل بیت اذعان دارد، ولکن این مقام و فضیلت را در راستای علّیت غایی تفسیر می‌نماید؛ به این معنا که به برکت وجود اهل بیت تصرفاتی در عالم رخ می‌دهد، اما آنان، خودشان فاعل حقیقی این تصرفات نیستند (طیب، ۱۳۵۲، ص ۹۳؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۷). وی تصریح می‌کند: واسطه فیض بودن به این معنی که از خدا بگیرند و به خلق بدهند، چنانچه بعضی گمان

آشکار آن به شمار می‌رود (همان).

مستلزم غلو: یکی از اشکالاتی که به نظریه ولایت تکوینی وارد شده آن است که این اعتقاد مستلزم غلو و در نتیجه، باطل است. از جمله تقسیمات غلو، دسته‌بندی آن به دو بخش غلو در دوستی (الغلو فی الحب) و غلو در عقیده (الغلو فی العقیده) است (سامی النشار، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۶۷). و برخی دیگر، آن را به دو قسمت غلو اعتقادی و غلو عملی تقسیم کرده‌اند (لویحق، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۲۳-۲۵). به نظر می‌رسد که می‌توان غلو را به دو دسته غلو در ذات و غلو در ویژگی‌ها و صفات تقسیم‌بندی نمود. منظور از غلو در ذات آن است که ائمه را از حد خود خارج ساخته، به مقام نبوت، الوهیت و ربوبیت برسانیم و یا آنکه به حلول جزء الهی در آنها قایل شویم و یا به وسیله تناسخ به حلول روح انبیا و پیامبر اکرم در آنها اعتقاد یابیم. همچنین منظور از غلو در صفات و فضایل این است که ائمه را در همان حد ذات خود، یعنی بشر و حادث بودن، نگاه داشته، اما صفات و ویژگی‌هایی به آنها نسبت دهیم که مستلزم شرک است و یا برای آنها اثبات نشده است. مثلاً، معتقد شویم که خداوند پس از آفرینش ائمه خود به کناری نشسته و خلقت موجودات و روزی دادن آنها را بدون اینکه کوچک‌ترین دخالتی داشته باشد به ائمه واگذار کرده باشد (صفری فروشانی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۰-۳۸۲؛ غروی تبریزی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۳-۷۵).

نویسنده کتاب **مکتب در فرایند تکامل** مدعی است که مابین دو گرایش غلو و تقصیر خط سومی هم وجود داشته که اکثریت افراد عادی جامعه شیعه و بسیاری از راویان حدیث از آن پیروی می‌کردند. این گرایش معتقد بود که ائمه اطهار علیهم السلام از آن نظر که پاک‌ترین افراد بشر و نزدیک‌ترین آنان به پروردگارانند، منشأ برکات بوده و وجود آنان واسطه غایی بسیاری از فیوضات حق است، اما این

هرگز به آن معنا نیست که آنان در کارهای خداوند مانند خلق و رزق و حیات و ممات تصرفی داشته باشند (مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۸۷ و ۸۸). وی در نهایت، صفات فوق بشری نسبت داده‌شده به ائمه (از جمله: تصرف تکوینی، طی الارض، علم غیب، اظهار معجزه و امکان شنیدن صدای زائر) را محصول کار غالیانی می‌داند که با مذهب تشیع و تفکر اصحاب امامیه مخالف و به شدت با آنها درگیر بوده‌اند، اما توانستند اندیشه خود را ترویج دهند (همان).

مستلزم تفویض: «تفویض» در لغت از حروف اصلی «ف - و - ض» مشتق شده و به معنای اتکا به کسی و واگذار کردن امور به وی می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۶۴). در روایاتی چند، تفویض امور تکوینی عالم به مخلوقات انکار شده است. امام رضا علیه السلام در روایتی صریحاً می‌فرمایند: هر کسی گمان کند خداوند امر خلق و رزق را به حجت‌های خود واگذار نموده است قایل به تفویض شده و در نتیجه، مشرک است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۲۴). همچنین بر اساس روایتی از شیخ صدوق، هنگامی که زرارۀ بن اعین عقیده تفویض را از سوی یکی از معتقدان به آن برای امام صادق علیه السلام نقل کرد، حضرتش او (معتقد به تفویض) را دشمن خدا و دروغگو نامید و به زرارۀ فرمودند: هرگاه به سوی او بازگشتی، این آیه از سوره «رعد» را برایش تلاوت کن: «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۰). در این میان، ممکن است کسی با این ادعا که ولایت تکوینی مصداق بارز تفویض و مستلزم شرک است با آن مخالفت ورزد. نویسنده **مکتب در فرایند تکامل** با تأکید بر نفوذ اندیشه مفوضه در میان تفکر شیعی بعد از غیبت صغرا، پیدایش نظریه ولایت تکوینی اهل بیت را فرآورده‌ای در دستگاه فلسفی بهره‌مند از شهود صدرایی

می‌داند که بی‌بهره از تفویض نیست و بنابراین، باطل است (مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶). همچنین مرحوم درچه‌ای در تعریف «معجزه» می‌نویسد: «المعجزة تصدیق من الله فیمن یأتی بالمعجزة فیما ادعاه من الرسالة او غیرها ایضاً باعطاء علامه من الله به.» او در توضیح عبارت مذکور متذکر می‌شود که معجزه فعل خداست و همه اقسام خلق مختص خداوند است و تفویض در تکوین ولو فی الجملة پذیرفتنی نیست (درچه‌ای، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۶۲).

تنافی با نظام اسباب و مسببات: این اشکال بر مبنای قبول اصل علیت و نظام اسباب و مسببات است، ولی در عین حال، علیت اسباب خارق‌العاده را بر نمی‌تابد. به عبارت دیگر، هر اتفاقی علت خاص و شناخته شده خود را دارد؛ بنابراین، نمی‌توان از یک امام انتظار داشت مریضی را بدون مداوای پزشک درمان کند و این نوعی تصرف غیرعقلانی و مردود به حساب می‌آید (ر.ک: دشتی، ۱۳۵۳، ص ۹۵).

نقد و بررسی: ادعای منافات تصرف تکوینی اهل بیت علیهم‌السلام با مفهوم توحید افعالی و همچنین مستلزم غلو و تفویض بودن آن، ناشی از درک نادرست و دقیق از سه مقوله مذکور است. آنچه در توحید افعالی مهم و اساسی است، تأکید بر فاعلیت مستقل الهی است که هیچ‌گونه شراکتی را بر نمی‌تابد. این واقعیت با فاعلیت مخلوقات دیگر به صورت تبعی هیچ منافاتی ندارد و در قرآن کریم هم حقیقی بودن این‌گونه فاعلیت به رسمیت شناخته شده است. برای نمونه، در جریان ذکر داستان دیدار موسی با بنده‌ای از بندگان خدا (کهف: ۶۵) از قول حضرت خضر زمانی که آن حضرت می‌خواست حکمت حوادث سه‌گانه پیش آمده را تشریح کند، به سه نوع فاعلیت اشاره می‌کند که منافاتی با هم ندارند. خضر در فلسفه سوراخ کردن کشتی، این کار را به خود نسبت می‌دهد: ﴿...

فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا...﴾ (کهف: ۷۹)، کشتن غلام را به خود و موسی نسبت می‌دهد: ﴿فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ...﴾ (کهف: ۸۱) و در مورد سوم یعنی خراب کردن دیوار، فاعلیت خداوند را مطرح می‌کند: ﴿... فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا...﴾ (کهف: ۸۲). در مورد اشکال تفویض هم باید گفت: این مفهوم باید به دو قسم باطل و صحیح تقسیم شود. تفویض باطل بدین معناست که خداوند متعال از قسمتی یا از کل تدبیر عالم هستی منزل و این امر به مخلوقی واگذار شود؛ همچنان‌که قرآن کریم این صفت را به یهودیان زمان پیامبر نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ﴾ (مائده: ۶۴). روایاتی که در رد تفویض ذکر شده است نیز به همین معنا اشاره دارد. اما در مقابل، تفسیر موحدانه‌ای از تفویض وجود دارد که مستلزم شرک نیست؛ یعنی اینکه خداوند علاوه بر حفظ موقعیتش به عنوان علت‌العلل در طول فاعلیت خویش، بعضی و یا کل امور تکوینی را به اهل بیت تفویض کرده است. طبق معنای صحیح و توحیدی از تفویض، فاعلیت الهی برقرار می‌باشد و واسطه‌ای غیرمستقل تحت تدبیر او به وساطت می‌پردازد. همچنین هیچ دلیلی بر اینکه ولایت تکوینی به معنای صحیح خودش - که منافاتی با توحید افعالی نداشته و تفویض باطل را نیز دربر ندارد - مستلزم غلو است وجود ندارد و این صرفاً یک ادعای بدون دلیل است. به علاوه، تدبیر و تصرف خارق‌العاده تکوینی هیچ‌گاه عالم را از نظام سبب و مسببی خارج نمی‌کند تا آن را خللی بر آن بدانیم. در نهایت، آنکه نتیجه‌ای از راه سببی غیرمتعارف و غیرعادی حاصل شده است که ما آن را فعل خارق‌العاده می‌نامیم. به دیگر سخن، گاه عادت بشر به یک سبب موجب می‌شود که غیر آن را به عنوان سبب پذیرا نباشد. قرآن کریم از اسباب غیرمتعارف به عنوان سبب در سلسله زنجیرواره

معروف خویش بر زیارت جامعه کبیره، اهل بیت را علل اربعه (علت فاعلی، مادی، صوری و غایی) عالم می‌داند (احسائی، ۱۳۵۶، ج ۳، ص ۶۵، ۲۹۶-۲۹۸؛ ج ۴، ص ۴۷-۴۸ و ۷۸-۸۰). او معتقد بود: چون ائمه محل مشیت و اراده خداوند هستند و اراده آنها اراده خداست، علت فاعلی موجودات جهان‌اند و چون موجودات از شعاع انوار وجودی آنهاست، آنان علل مادی عالم‌اند و چون صورت‌های اشیا از صورت‌های مقامات و حرکات و اعمال آنهاست، صورت مؤمنان همانند صورت ائمه و صورت کافران، مخالف صورت آنهاست بنابراین، آنان علل صوری موجودات نیز هستند. به نظر او، به این دلیل که اگر ائمه نبودند هیچ چیزی آفریده نمی‌شد، آنها علل غایی عالم نیز هستند (همان، ص ۴۸-۷۹). همچنین مرحوم سیدحسین میرجهانی در کتاب *ولایت کلیه* معتقد است: وقتی کرامات را، که جزئیاتند، می‌توان به اهل بیت منتسب کرد و مستلزم شرک و تفویض نیست، چه اشکالی دارد که امور کلی عالم مانند خلق و رزق را نیز به آنها منتسب کنیم؟ (میرجهانی، ۱۳۸۲، ص ۴۳). به علاوه، وقتی وساطت فاعلی برای ملائکه شرک و تفویض نیست، چرا برای ائمه که ملائکه خدمتگزار ایشانند، شرک و تفویض باشد؟ (همان، ص ۴۴). وی صریحاً می‌گوید: می‌توان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را محیی و ممیت نامید (همان، ص ۹۱). سیدزین‌العابدین طباطبائی ابرقوئی هم در کتاب *ولایت اللمتقین* در مورد نسبت دادن خلق و رزق به ائمه اطهار علیهم السلام معتقد است: اولاً، با توجه به معجزات برخی پیامبران مانند حضرت عیسی، چنین نسبتی مستلزم شرک و کفر نیست و ثانیاً، با استناد به برخی روایات مانند «حدیث مشیت»، می‌توان ادعای وقوع این نسبت را هم کرد (طباطبائی ابرقوئی، ۱۳۶۶، ص ۱۱۴-۱۱۶). مرحوم آیت‌الله محمدعلی اراکی مراد از

اسباب آفرینش یاد نموده است. آنچه که به عنوان سنت‌های الهی معرفی می‌شود غالباً در این دسته جای می‌گیرند و در این زمینه -مثلاً- سببیت تقوا و عمل صالح در جهت نزول و زمینه‌سازی رفاه و برکات سماوی و ارضی به رسمیت شناخته می‌شود (اعراف: ۹۶). با توجه به این نکته می‌توان گفت که از حیث ثبوتی هیچ دلیلی بر رد ولایت تکوینی وجود ندارد. به علاوه، اخبار و روایات زیادی بر تصرفات تکوینی اهل بیت وارد شده است که نشان از قدرت تصرف تکوینی آنها دارد. از دیرباز ثبت و استدلال به این خوارق عادات در کتب کلامی مرسوم بوده است و اصلاً برخی کتب به نیت استقصای آنها تألیف شده است. مرحوم سیدهاشم بحرانی در کتاب *مدینه المعاجز معجزات ائمه هدا* را به بیش از دو هزار مورد رسانده است. شیخ حرعاملی در کتاب *اثبات الهداه* به ذکر ۱۹۰۷ کرامت برای امامان حق اکتفا کرده است. علامه حلی در شرح *تجربید خویش* ده‌ها کرامت از خوارق عادات رسول اکرم صلی الله علیه و آله را ذکر نموده است. در کتاب *عیون اخبار الرضا* چند باب به معجزات امام هشتم اختصاص یافته است (باب‌های ۴۷ تا ۵۴). همچنین صاحب *بحار الانوار* در جلد بیست و هفتم در باب اینکه ائمه هدا به جمیع معجزات انبیا قادر و توانایند، روایات بسیاری را نقل نموده است.

دیدگاه دوم: اعتقاد به ولایت بر تکوین

این نظریه دقیقاً برخلاف نظر پیش‌گفته، معتقد است که ائمه اطهار علیهم السلام نه تنها قادر بر انجام خوارق عادت و اصطلاحاً ولایت در تکوین هستند، بلکه فراتر از آن، بر مجاری عالم تکوین مانند خلق و رزق هم ولایت دارند و در حقیقت، آنان هستند که فیوضات مادی و معنوی را به مخلوقات اعطا می‌کنند. شیخ احمد احسائی در شرح

یکی از نامه‌های خود در جواب به معاویه بعد از اشاره به برخی از فضایل و کمالات خود و خاندانش فرمود: تو همانند کسی هستی که تیرش به خطا رفته است و تو باید تابع ما باشی؛ چراکه ما ساخته دست پروردگاریم و مردم برای ما ساخته و پروریده شده‌اند: «فَدَعُ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرِّمِيَةُ فَإِنَّهَا صَانِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَانِعُ لَنَا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۶). بنا بر اینکه مقصود از «صانع» در این عبارت صنع تکوینی باشد، معنای سخن حضرت آن است که پیامبر ﷺ و خاندان معصوم آن حضرت آفریده‌های بی‌واسطه خداوند می‌باشند و دیگران، آفریده‌های باواسطه‌اند و وجود آنان در پیدایش دیگر انسان‌ها نقش و تأثیر تکوینی و فاعلی دارد.

نقد و بررسی: احادیثی که این گروه برای اثبات ولایت بالجمله اهل بیت به کار می‌برند غالباً از ضعف سندی و دلالی رنج می‌برد. به علاوه، برخی از آنها می‌توانند مفید معنای غایی هم باشند؛ یعنی اهل بیت هدف خلقت هستند و نه لزوماً کارگزار هستی. برای نمونه، در مورد خطبه البیان اشکالاتی مانند مرسله بودن سند و همچنین ضعف رجال آن (مانند عبدالله بن مسعود) باعث شده است سند این خطبه از سوی بسیاری از علما مخدوش و غیرقابل استناد دانسته شود (ر.ک: طبسی، ۱۳۸۹، ص ۶۸۵۱). همچنین این خطبه در منابع دست اول حدیثی ذکر نشده است و حتی علامه مجلسی آن را خطبه‌ای دانسته که در کتب غالبان یافت می‌شود و غیرمستقیم آن را رد کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۳۴۸). میرزای قمی با تکیه بر همین فقدان، انتساب آن به امیرالمؤمنین را رد کرده است (قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷۵۷). در نقد محتوایی خطبه البیان هم برخی در رویکردی بلاغی تناقضات گفتاری و مشکلات عدیده بلاغی مانند عدم انسجام و تناسب مطالب این خطبه را مهم‌ترین دلیل بر

ولایت تکوینی را این‌گونه تفسیر می‌کند: قوه تصرف داشتن و قلب و تقلیب نمودن در اجزای عالم کون و وجود به اعم از سماویات مثل فلق قمر و رد شمس یا نحو آنها از تصرفات در کرات سماویه و ارضیات مثل خسف و غرق و احیاء و موت و رزق و ولد و امثال ذلک بدون اینکه محدود باشد به حدی خاص (استادی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۰). مرحوم سیدجواد کربلائی تصریح می‌کند: اینکه قایل شویم سموات و ارض به دست امیرمؤمنین و ائمه اطهار نگه داشته شده است نه شرک است و نه غلو؛ چراکه همگی به اذن خداوند است (کربلائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۲). حسین گنجی در این زمینه می‌نویسد: اعتقاد ما این است که حضرات چهارده معصوم قدرت تصرف در جهان هستی و آفرینش به نحو مطلق، جامع و کامل را دارند؛ چراکه آنان مظهر قدرت مطلقه حضرت رب‌العالمین هستند و بر هرچه که غیر از اوست احاطه کامل دارند. قدرت خلقت و آفرینش، رزاقیت و به‌طورکلی، قدرت بر هر کار ممکن، به آنها واگذار شده است (گنجی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳).

دلایل: مهم‌ترین استدلال این گروه در راه اثبات مدعای خویش، احادیث خاصی است که در آنها نه فقط خرق عادت محدود، بلکه تدبیر کل عالم هستی (ولایت بر تکوین) به تبع اذن خداوند به اهل بیت واگذار شده است، به طوری که می‌توان آنها را محیی، ممیت، خالق و رزاق نامید. برای نمونه، رجب بررسی خطبه‌ای (موسوم به خطبه البیان) را به امیرالمؤمنین نسبت می‌دهد که حضرت صریحاً در آن امور تکوینی را به خود نسبت داده است و می‌گوید: «أنا مورك الأشجار، أنا مورك الثمار، أنا مفجر العيون، أنا مجرى الأنهار... أنا مخرج من فى القبور، أنا صاحب يوم النشور، أنا صاحب نوح و منجیه...» (حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۸). همچنین همان حضرت در

بین ما و خداوند هیچ واسطه‌ای نیست، و مردم به تمامی و همگی دست پرورده ما هستند و بنابراین، ما واسطه بین مردم و بین خدا هستیم (مجلسی، ۴۰۳، ج ۳۳، ص ۶۸). به علاوه، استعمال لام (لنا) بیشتر معنای غایت را افاده می‌کند؛ یعنی اهل بیت هدف و غایت تفضلات الهی هستند.

دیدگاه سوم: اعتقاد به ولایت در تکوین

این گروه که در پی یافتن قولی میانه بین دو نظر پیش‌گفته هستند، معتقدند: اگرچه ولایت اهل بیت بر تکوین امری ممکن و مجاز است، ولیکن تنها ولایت اهل بیت در تکوین به اثبات رسیده است. به دیگر سخن، تصرف تکوینی امام را به صورت محدود و به عنوان قاعده‌ای ثانوی و در مواردی پذیرفته‌اند که خداوند مصلحت دانسته است معجزه یا کرامتی از آنان صادر شود، نه به صورت قاعده‌ای اولی و تدبیر جهان آفرینش به عنوان وسایط فیض الهی و مظاهر مدیریت خداوند. براین اساس، فاعلیت تکوینی امام صحیح و حقیقی است، ولیکن بالجمله و فراگیر نیست.

این گروه در بیان دیدگاه مورد قبول خود چنین می‌گویند: قادر بودن عبد به طور ارتباط و غیرمستقل و به اذن‌الله، بر امامت و احیا و شفای بیماران و خلق و رزق، نه به عنوان اداره امور و خلق خلائق و ترتیب دادن نظام کلی ارازا و برقرار داشتن سازمان کائنات، بلکه طبق حکم و مصالح عارضی و ثانوی که داخل این سازمان مناسب می‌شود، شرک نیست (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶). بنابراین، عقلاً و شرعاً امکان دارد که خداوند متعال به خواص از بندگانش، از فرشته و انسان، به سبب اظهار رفعت و علو شأن، یا تأیید آنها و اتمام حجت بر دیگران، یا مصالح دیگر، ولایت و قدرت در تصرف در کاینات یا مأموریت‌های خاصی - مثل تدبیر امور - عطا کند، تا در

عدم صدور آن از حضرت علی علیه السلام می‌دانند (مرتضی عاملی، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۸). همچنین از حیث تاریخی نیز اشکالاتی بدان وارد است. برای نمونه، عبدالله بن مسعود پیش از خلافت امیرمؤمنان از دنیا رفت؛ اما در ابتدای خطبه می‌خوانیم: عبدالله بن مسعود مرفوعاً از علی علیه السلام روایت می‌کند که وقتی آن حضرت به خلافت رسید، چنین خطبه‌ای خواند. به علاوه امیرمؤمنان علیه السلام در اواخر عمر خود، قطعاً به بصره نرفت؛ اما ابتدای این خطبه می‌گوید: این آخرین خطبه امام است که در بصره ایراد فرمود. همچنین خطبه البیان از افرادی همچون عمر بن صالح، سلمان، مقداد، ابن یقظین و اشعب نام می‌برد؛ درحالی که سلمان و مقداد، سال‌ها قبل از خلافت امام از دنیا رفتند و عمر بن صالح و ابن یقظین و اشعب معاصر آن حضرت نبوده‌اند. درباره حدیث دوم هم باید گفت: علاوه بر معنای تکوینی، می‌توان مراد از «صنائع» را تشریحی و به معنای پرورش دانست و برخی از شارحان نهج البلاغه فقط همین احتمال را پذیرفته‌اند (بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۴۳۹). بنابراین، تفسیر مراد حضرت آن است که هدایت و تربیت معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او از جانب خداوند و بدون واسطه است و هدایت و تربیت معنوی دیگران به واسطه آنان می‌باشد.

ملا صالح مازندرانی در شرح این جمله می‌گوید: مراد امام از این سخن آن است که هر کسی طالب دانستن علم و حکمت و اسرار شریعت است، ناگزیر باید به ما مراجعه کند؛ چراکه ما جایگاه و موضع آن هستیم و مردم به واسطه تعلیم ماست که فرامی‌گیرند و به واسطه هدایت ماست که هدایت می‌شوند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۵۲). علامه مجلسی هم در شرح این کلام می‌گوید: مفاد سخن حضرت این است که هیچ بشری بر ما نعمتی ندارد، بلکه فقط خداوند است که بر ما نعمت ارزانی داشته است. پس

مواردی که فقط مأمورند مأموریت خود را انجام دهند و در موارد دیگر بر حسب مصالح و جهات ثانوی که در داخل نظام کاینات پیش می‌آید، طبق آن مصلحت تصرفاتی بنماید (همان، ص ۸۶ و ۸۷).

ادله: این گروه همانند اعتقاد قبلی، اصل تصرف تکوینی توسط مخلوقات و از جمله اهل‌بیت را نه تنها امری ممکن و غیرمنافی با توحید می‌دانند، بلکه آن را امر اثبات‌شده می‌دانند که توسط روایات بی‌شمار تأیید شده است. چون این گروه معتقدند: این ولایت بالجمله نبوده و به صورت حدقلی است، از این رو، منظور ما از ادله، نقدهایی است که این دسته از علما بر گروه دوم وارد کرده‌اند:

ناسازگاری نظریه ولایت بر تکوین با آیات توحیدی: بر اساس این اشکال، عقلاً مانعی ندارد که اداره و تدبیر کاینات به اذن خدا و به صورت تبعی به عهده یک مخلوق مانند نبی و ولی خدا گذاشته شود. چه اینکه او در این عرصه به عنوان یکی از جنود خداوند، به تدبیر عالم می‌پردازد و مظهر مدیریت و تدبیر خداوند است، ولیکن از نظر نقلی و با دقت نظر در ظواهر قرآنی این نظریه مردود است؛ چراکه اولاً ظواهر آیات زیادی، دلالت دارند که بسیاری از افعال را خداوند متعال، بلاواسطه انجام می‌دهد: و بسیاری از صفات را مستقیماً به خود نسبت می‌دهد: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲)، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ﴾ (فاطر: ۴۱)، ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ (اعراف: ۵۷)، ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾ (انعام: ۹۵)، ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (رعد: ۱۶)، ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (انعام: ۵۷)، ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰) و ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى النَّافِسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ (زمر: ۴۲) همچنین در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (ذاریات: ۵۸) ضمیر «هو» در قالب

ضمیر فصل به همراه ادات تعریف «ال» به کار رفته است که نشانگر حصر است؛ یعنی خداوند تنها روزی‌دهنده است. از سوی دیگر، تا مانعی نباشد نباید از اخذ به ظاهر دست برداریم؛ در نتیجه، ظاهر آیات فوق دال بر این است که فاعلیت خداوند مستقیم و بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای بوده است. این گروه در برابر جانمایی اراده انسان در طول اراده خداوند و تفسیر این آیات به عالم اسباب و مسببات، معتقدند: تفسیر این آیات به وساطت طولی و سائل و فواعل در طول فاعلیت خداوند از یک‌سو، با تعداد بی‌شمار این آیات سازگار نبوده و ثقیل است و از سوی دیگر، قول به غیرعلم می‌باشد (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۵، ص ۳۰ و ۳۱، ۶۳ و ۶۴).

عدم وجود روایات متواتر: بر طبق این دلیل، اخبار متواتر در باب ولایت اهل‌بیت بر تکوین و تدبیر امور هستی توسط آنان وجود ندارد (همان، ص ۷۴). این اشکال در حقیقت، از پیش فرض عدم کفایت خبر واحد در امور اعتقادی نشئت گرفته است. خبر واحد یا در حوزه عمل است و یا در حوزه اندیشه و اعتقاد. فقها غالباً به خبر واحد در حوزه عمل اعتماد کرده‌اند و آن را دارای حجیت و منجزیت می‌دانند، ولیکن در حوزه اعتقادات صدای واحدی در این زمینه وجود ندارد و اصولاً از دیرباز یکی از مباحث جنجالی در حوزه کلام و عقاید، سخن در حجیت خبر واحد در اعتقادات دینی بوده است. برخی متکلمان از یک‌سو، بر این باورند که اخبار متواتر در حوزه عقاید را نمی‌توان چنان پرشمار دانست که مبنای بسیاری از امور اعتقادی باشد، و از دیگر سو، اعتقاد را امری همراه با یقین یا اطمینان قلبی می‌دانند که خبر واحد - از آنجا که ظنی است - فاقد این ویژگی است. مجموعه این عوامل موجب بی‌اعتنایی این گروه - به‌ویژه متکلمان حوزه بغداد - نسبت به حجیت خبر واحد در امور اعتقادی بوده است، چنان‌که شیخ مفید در کتاب **تصحیح الاعتقاد** به دفعات به استناد

(سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۹۹ و ۱۰۰). براین اساس، اهل بیت اگرچه ممکن است علت غایی برای خلقت تمام موجودات باشند، اما این گونه نیست که جایگزین کل وسائط شده و تدبیر عالم را بر عهده گیرند.

منافات با شأن هدایت ائمه: برخی معتقدند چون شأن اصلی اهل بیت هدایت و راهبری امت است، از این رو، وساطت فاعلی آنها اگر بالجمله باشد نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه با این شأن منافات دارد. به دیگر سخن، کار اصلی و ذاتی اهل بیت نه تدبیر ارض و سماوات، بلکه هدایت مکلفان به سوی سعادت اخروی است. آری، در برخی مواقع به مقتضای نیاز هدایت به خرق عادت، معجزه یا کرامتی رخ می دهد که البته فاعل آن هم خداست (فضل الله، ۱۴۳۱ق، ص ۷۸ و ۷۹).

نقد و بررسی: در مورد دلیل نخست باید گفت: اگرچه شکی نیست که در آیات متعددی فاعلیت خداوند به صورت مستقیم بیان شده است، اما به نظر می رسد که این آیات نباید به صورت مجزا و منفک از دیگر آیات مربوط به تدبیر عالم و اصطلاحاً به صورت جزیره ای بررسی شود؛ چه اینکه در آیات بی شماری نیز دخالت اسباب طبیعی و ماورای طبیعی بشری و غیربشری در حوادث جهانی به رسمیت شناخته شده است. ضمن اینکه تفسیر آیات دال بر تدبیر جهان به قدرت و اراده خداوند، به مفهومی عام شامل تدبیر باواسطه و بی واسطه هم توجیه پذیر و ممکن است؛ به دیگر سخن، هرگاه نقش فاعلی امام با اذن و مشیت خداوند در کل نظام آفرینش، با دلیل معتبری اثبات شود، باید از ظهور آیات و روایات دسته اول دست برداشته، آنها را به اعم از تأثیر اراده و قدرت خداوند در کلیه حوادث جهان به صورت بی واسطه و باواسطه حمل کرد. در مورد دلیل دوم، به نظر می رسد اگرچه این بحث مبنایی و زیربنایی است، ولیکن

استاد خود شیخ صدوق به اخبار واحد برای بیان مباحث اعتقادی خرده گرفته است (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۷۸، ۷۹ و ۱۳۲).

منافات با ادب اسلامی و روح توحیدی: شهید مطهری ضمن برشمردن برخی از آیات دال بر وساطت ملائکه و دیگر موجودات در امور عالم، ضمن پذیرش اصل وساطت فاعلی مخلوقان در تکوینیات عالم، معتقد است: ادب اسلامی اقتضای می کند که ما خلق و رزق و احیا و اماتة و امثال اینها را به غیر خدا نسبت ندهیم؛ زیرا قرآن می کوشد که ما از اسباب و وسایط عبور کنیم و به منبع اصلی دست یابیم و توجهمان به کارگزار کل جهان باشد که وسائط نیز آفریده و مجری امر او و مظهر حکمتش می باشند (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۸۷).

مستلزم خرق نظام اسباب و مسببات: شهید مطهری افزون بر اشکال پیشین، نقد دیگری را بر نظریه ولایت بر تکوین وارد می کند؛ با این بیان که نظام عالم از نظر وسائط و اسباب، نظام خاصی است که خداوند آفریده است و هرگز بشر در اثر سیر تکاملی خود جانشین هیچ یک از وسائط فیض نمی گردد، بلکه خود فیض را از همان وسائط می گیرد؛ یعنی فرشته به او وحی می کند و فرشته مأمور حفظ او و مأمور قبض روح او می گردد، در عین اینکه ممکن است مقام قرب و سعه وجودی آن انسان از آن فرشته ای که مأمور اوست احیاناً بالاتر و بیشتر باشد (همان). همچنین آیت الله سبحانی در این زمینه می نویسد: بشر جایگزین وسائط و اسباب نمی شود. اشعه خورشید، ریزش برف و باران و شکفته شدن غنچه ها، همگی تأمین کننده زندگی پیامبران و پیشوایان معصوم و اولیای الهی است، همچنان که وحی را فرشته به او می رساند و جان او را ملک الموت می گیرد و از روز نخست حافظان و نگهبانان برای حفاظت جان او و تکمیل ملکات و فضایل اخلاقی او گمارده می شوند

هنگام تشنگی به آب دسترسی پیدا می‌کنیم و سیراب می‌شویم، ولكن این بدین معنا نیست که ولی خدا نتواند از راه و علت دیگری (هرچند ناشناخته و غریب) ما را از تشنگی رها کند. در مورد دلیل آخر هم متذکر می‌شویم: اگرچه می‌توان هدایت را شأن اصلی اهل بیت دانست، ولكن تدبیر تکوینی عالم منافاتی با این شأن نداشته و چه‌بسا بتوان آن را در همین راستا دانست. به علاوه، اگر شأن هدایت ائمه منافاتی با ولایت تکوینی داشته باشد، لازمه‌اش آن است که ائمه هیچ شأنی جز هدایت نداشته باشند و حال آنکه اهل بیت دارای شئون متعددی مانند مرجعیت دینی و حاکمیت سیاسی می‌باشند.

نتیجه‌گیری

اعتقاد به تصرف تکوینی اهل بیت در امور تکوینی عالم و اینکه آنان در این امر واسطه‌فاعلی هستند، هیچ‌گونه محذوری نداشته و مستلزم غلو و تفویض و منافی با توحید افعالی خداوند نمی‌باشد. اما درباره اینک این تصرف، به صورت ولایت در تکوین و یاب به صورت ولایت بر تکوین است، نگارنده معتقد است: ولایت امام بر مجاری تکوین و تدبیر عالم امکان اگرچه امری ممکن و معقول است و هیچ‌گونه منافاتی با توحید ندارد، ولكن قابل اثبات نیست. به دیگر سخن، نگارنده معتقد است که قول سوم پذیرفته شده است، ولكن نه به دلایلی که ذکر شد، بلکه از این باب که روایات ادعایی قابل استناد نیستند و قدرت اثبات این قلمرو از تصرف تکوینی راندارند. بر این اساس، از یک سو، خرق عادات زیادی از اهل بیت نقل شده است و به حد تواتر رسیده است و ادله مخالفان نیز نقد شد. از سوی دیگر، اگرچه ادله‌ای درباره ولایت اهل بیت بر تکوین ارائه شده است، اما در این ادله (حتی بنا بر پذیرش کفایت خبر واحد در امور اعتقادی) اشکالات سندی و دلالتی زیادی وجود دارد و نمی‌توان بدان‌ها تمسک نمود.

در این میان همگام با برخی نظرات می‌توان گفت: آنچه در اعتقادات مهم است، حصول علم و اطمینان از استناد مسئله اعتقادی به معصوم علیه السلام است. این علم و اطمینان قلبی، چه‌بسا ممکن است از طریق خبر غیر متواتر یعنی خبر مستفیض یا خبر واحد همراه قراین و شواهد به دست آید (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸، ص ۱۱ و ۱۲).

همچنین در مورد دلیل سوم متأسفانه منظور از ادب اسلامی واضح و روشن بیان نشده است که آیا مراد از این ادب همان اعتقاد به توحید افعالی است و یا چیزی فراتر از آن است؟ اگر معنای نخست مراد است، اشاره شد که فاعلیت اهل بیت و دیگر مخلوقات غیر مستقل و تبعی است و هیچ‌گونه استقلالی در این امر وجود ندارد و اگر معنایی فراتر از این از ادب اراده شود، به اثبات نرسیده و ادعایی بدون دلیل است. همچنین مشخص نیست که آیا مستشکل تدبیر عالم و ولایت بر تکوین را علاوه بر ثبوت و امکان، قابل اثبات هم می‌داند، ولكن صرفاً توصیه به عدم تبلیغ آن می‌کند (تفکیک میان مقام اعتقاد و تبلیغ) و یا اینکه در حقیقت، در مقام بیان این نکته است که تدبیر عالم و انجام اموری مانند خلق و رزق و احیا اگرچه ثبوتاً ممکن است، ولی قابل اثبات نیست. کوتاه اینکه این سخن که ادب اسلامی اقتضا می‌کند خلق و رزق و زنده کردن و میراندن و امثال اینها را به غیر خدا نسبت ندهیم، در صورتی استوار است که با نگرش توحیدی منافات داشته باشد؛ اما اگر این‌گونه نباشد و نسبت دادن امور یاد شده به غیر خدا به عنوان وسائط و اسباب الهی باشد، با ادب اسلامی هیچ‌گونه ناسازگاری نخواهد داشت. درباره دلیل چهارم باید گفت: خرق عادت امام مستلزم امر محالی نیست. اینکه ما بر حسب عادت و یا تجربه به یک نظام علی و معلولی از عالم دست یافته‌ایم هرگز به معنای انکار و نادیده گرفتن علل نامحسوس و یا نامتعارف نیست. برای نمونه، اگرچه ما

متن «انتظار موعود» ش ۳۲، ص ۵۱-۶۸.
 طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، کتابخانه اسلام.
 —، ۱۳۵۲، *کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام*، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج حسین کوشان پور.
 عاشور، سیدعلی، ۱۴۲۰ق، *الولاية التكوينية لال محمد فی قوس الصعود و النزول*، بیروت، بی نا.
 غروی تبریزی، علی، ۱۴۱۰ق، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی تقریراً لبحث آیت الله العظمی سید ابوالقاسم الخوئی*، چ سوم، قم، دارالهادی.
 فاریاب، محمدحسین، ۱۳۹۲، «جستاری در شأن ولایت تکوینی امام معصوم»، *آینه معرفت*، ش ۳۴، ص ۱۱۵-۱۳۶.
 فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.
 فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۳۱ق، *نظرة اسلامیه حول الولاية التكوينية*، بیروت، دارالملاک.
 قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، *جامع الشتات*، تحقیق مرتضی رضوی، تهران، کیهان.
 کربلایی، جوادعباس، بی تا، *الانوار الساطعه فی شرح زیارة الجامعه*، تحقیق محسن اسدی، قم، دارالحديث.
 گنجی، حسین، ۱۳۸۶، *امام شناسی*، تحقیق مجید فولادی، قم، آشیانه مهر.
 لویحق، عبدالرحمن بن معلا، ۱۹۹۸م، *مشکلة الغلو فی الدين فی العصر الحاضر*، بی جا، بی نا.
 مازندرانی، محمد صالح، ۱۳۸۲ق، *شرح الکافی- الأصول و الروضه*، تهران، المكتبة الاسلامية
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بسحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
 مدرسی طباطبائی، سیدحسین، ۱۳۸۶، *مکتب در فرآیند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر.
 مرتضی عاملی، سیدجعفر، ۱۴۱۲ق، *دراسة فی علامات الظهور و الجزيرة الخضراء*، بیروت، دارالبلاغه.
 مصطفوی، حسن، ۱۳۷۱، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، *مجموعه آثار*، چ دهم، تهران، صدرا.
 مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ق، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، تحقیق حسین درگاهی، قم، کنگره شیخ مفید.
 مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، *پیام قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 میرجهانی طباطبائی، سیدحسن، ۱۳۸۲، *ولایت کلیه*، تصحیح سیدمحمد لولاکی، قم، الهادی.
 همتی، همایون، ۱۳۶۳، *ولایت تکوینی*، تهران، امیرکبیر.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
 ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
 احسائی، احمد، ۱۳۵۶، *شرح زیارت جامعه کبیره*، کرمان، سعادت.
 استادی، رضا، ۱۳۷۵، *یادنامه آیت الله العظمی اراکی*، اراک، انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکزی.
 اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۱۸ق، *حاشیه المکاسب*، قم، بی نا.
 بحرانی، ابن میثم، بی تا، *شرح نهج البلاغه*، بی جا، مؤسسة الناصر.
 برقی، ابوالفضل، بی تا، *احکام القرآن*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
 تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، قم، منشورات الشریف الرضی.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه*، قم، اسراء.
 حافظ برسی، رجب بن محمد، ۱۴۲۲ق، *مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام*، بیروت، الاعلامی.
 درجه ای، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۰، *میزان الفقهیه*، قم، مجمع الذخائر.
 دشتی، علی، ۱۳۵۳، *تخت پولاد*، بی جا، یغما.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالقلم.
 ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۸، «نقش فاعلی امام در نظام آفرینش»، *انتظار موعود*، ش ۲۹، ص ۷-۳۰.
 سامی النشار، علی، ۱۹۷۷م، *نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام*، قاهره، دارالمعارف بمصر.
 سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵، *ولایت تشریحی و تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 شاه آبادی، محمدعلی، ۱۳۸۶، *رشحات البحار*، تحقیق زاهد ویسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۳۷۵، *ولایت تکوینی و ولایت تشریحی*، قم، حضرت معصومه علیها السلام.
 صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، *الاعتقادات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
 —، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا*، تهران، جهان.
 صفری فروشانی، نعمت الله، ۱۳۸۲، *غلو (دانشنامه امام علی)*، چ دوم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 صلیبا، جمیل، ۱۳۶۶، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صناعی دره بیدی، تهران، حکمت.
 طباطبائی ابرقوئی، سیدزین العابدین، ۱۳۶۶، *ولایت المستقین*، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
 طبسی، نجم الدین، ۱۳۸۹، «سید حسنی در خطبه البیان از سند تا